

## ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی \*

rlakzaee@gmail.com

رضا لکزایی / دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم

حسین ارجینی / استادیار گروه معارف، دانشگاه معارف اسلامی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷

### چکیده

از آنجاکه مفاهیم نقشی اساسی در تولید نظریه دارند، مسئله این پژوهش ایضاح مفهوم قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی \* با روش استنباطی و ذیل چهارچوب مفهومی مفاهیم اولیه و ثانویه است. امام خمینی \* در چهارچوب حکمت متعالیه تعریف مفهوم قدرت را ارائه کرده است؛ تعریفی که در مقابل تبیین مشهور قدرت - که عنصر کلیدی آن تحمیل و سلطه است - قرار دارد. بر این اساس، دو الگوی قدرت پدید می‌آید که از الگوی امام خمینی \* به قدرت متعالی، و از الگوی مقابل آن به قدرت متدانی تعبیر می‌کنیم. فهم دقیق معنای قدرت از منظر امام خمینی \* به ما کمک می‌کند تا بدانیم بنیان‌گذار و رهبر جمهوری اسلامی ایران، چه تصویری از قدرت داشته و خودش و دیگران را به کسب، حفظ و توسعه چه قدرتی دعوت و تشویق کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی \*، اندیشه سیاسی، حکمت متعالیه، سلطه، اختیار، قدرت متعالی.

از آنجاکه مفاهیم عناصر اصلی نظریه‌هایند، بررسی و ایضاح مفاهیم بسیار حائز اهمیت است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۲۵)، با این حال به‌رغم اهمیت تبیین مفهوم کلیدی قدرت، آن‌گونه‌که باید، از منظر رهبر و بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی به آن پرداخته نشده است؛ زیرا بیشتر این تحقیقات با محوریت آثار شفاهی امام انجام گرفته و این امر سبب شده است که مطالب فاقد پشتوانه نظری و فلسفی به نظر برسد و بیشتر حالت توصیفی به خود بگیرد. در برخی موارد هم اگر به آثار مکتوب امام مراجعه شده باشد، بحث بدون تحلیل و تبیین ارائه و به نقل قول بسنده شده است (باوی، ۱۳۷۷). بنابراین فهم دقیق معنای قدرت از منظر امام خمینی علیه السلام به ما کمک می‌کند تا بدانیم وی چه تصویری از قدرت داشته و خودش و دیگران را به کسب و حفظ و توسعه چه قدرتی دعوت و تشویق کرده است؛ با این حال آثاری که قدرت از منظر امام را مطرح کرده‌اند، در ارائه تعریف قدرت از دیدگاه ایشان موفق نبوده‌اند.

در این پژوهش پس از بررسی اجمالی برخی از این آثار، به تعریف امام خمینی علیه السلام از قدرت می‌پردازیم و سپس با رویکردی انتقادی تعاریف قدرت از منظر متفکران غربی را طرح و قوت تعریف امام را در نسبت با آن تعاریف نشان می‌دهیم.

## ۱. چهارچوب مفهومی

چهارچوب مفهومی نشان‌دهنده جایگاه، جغرافیا و نحوه بحث است. این چهارچوب دارای رویکردهای مختلفی است که در اینجا به چهارچوب مفاهیم اولیه و ثانویه - که متناسب و متناظر با موضوع است - اشاره می‌شود. براساس این چهارچوب، سیاست دارای دو پرسش کلیدی است: ۱. هدف فعل سیاسی چیست؟ ۲. چگونه می‌توان به آن هدف دست یافت؟ معمولاً در پاسخ به پرسش اول، مفهوم کلیدی «سعادت» که دارای مصادیق گوناگونی از قبیل آزادی، امنیت و رفاه است و در پاسخ به پرسش دوم، مفهوم کلیدی «قدرت» مطرح می‌شود. بر این اساس، آنچه در پاسخ به این دو پرسش مطرح می‌شود، یعنی سعادت و قدرت، مفاهیم اولیه سیاسی نامیده می‌شوند. سایر مباحث و مفاهیم، همچون امنیت، آزادی، عدالت، توسعه، مشروعیت و... جزو مفاهیم ثانویه سیاست قرار می‌گیرند (منوچهری، ۱۳۸۲، ص ۱). بنابراین مسئله مقاله در حیطه پرسش‌های اولیه سیاست و معطوف به مفهوم قدرت است.

## ۲. مفهوم قدرت

در برخی منابع که به‌طور مستقیم به بحث قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام پرداختند، رویکردی طرح شده است، مبنی بر اینکه انتظار تعریف تک‌تک واژگان سیاسی در هندسه معرفتی امام خمینی علیه السلام انتظار نایجابی است (سلمانیان، ۱۳۹۰، ص ۱۵). این رویکرد، ظاهراً امام خمینی علیه السلام را به‌عنوان یک فیلسوف سیاسی به رسمیت نمی‌شناسد و ایشان را فاقد دستگاه فکری منظم و منسجم می‌داند؛ حال آنکه ایشان صاحب دستگاه فکری و فلسفی منظمی است که در کتاب شریف **چهل حدیث** و به‌ویژه **شرح جنود عقل و جهل** آن را ارائه کرده است.

امام خمینی ﴿﴾ در یک تعریف کوتاه از قدرت معتقد است: «قدرت، توانایی بر ایجاد است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۱)؛ سپس ایشان که به اجمال و بلکه ابهام این تعریف واقف است، این پرسش را مطرح می‌کند: «آنچه در مبادی قدرت دخالت دارد، چیست؟ جز این است که قدرت، وجود و علم و اراده و شعور لازم داشته و اینکه فعل و ایجاد، با علم و اراده و مشیت از موجود صادر گردد؟» (همان). این پرسش ناظر به مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده قدرت است؛ چون در تعریف اول، در واقع امام خمینی ﴿﴾ یک تعریف لغوی و دائرةالمعارفی از قدرت ارائه داده‌اند؛ سپس با طرح این پرسش که مبادی قدرت چیست، از تعریف لغوی به تعریف اصطلاحی (یعنی فلسفی) آن عبور کرده و تصریح نموده‌اند که علم و اراده، دو مؤلفه قدرت را تشکیل می‌دهند. ایشان در تعریف اصطلاحی قدرت به اختصار می‌فرماید: «حقیقت قدرت این است که ایجاد از روی علم و اراده باشد و فاعل قوه «ان یفعل و ان لایفعل» داشته باشد. بنابراین می‌توان قدرت را چنین تعریف نمود که «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یثأ لم یفعل» (همان، ص ۲۹۲).

به نظر می‌رسد تعریف امام از قدرت، یک تعریف سازه‌ای است. توضیح آنکه بر اساس یک طبقه‌بندی می‌توان مفاهیم را به بسیط و سازه‌ای تقسیم کرد. در تعاریف بسیط، مفهوم با یک جمله یا یک کلمه برای همگان قابل فهم است؛ برخلاف مفاهیم سازه‌ای که هر چه جملات بیشتری در تعریف ذکر شود، بر پیچیدگی مفهوم می‌افزاید. برای مثال، اگر راستی را به «گفتار مطابق با واقع» تعریف کنیم، برای همگان قابل فهم است؛ همین‌طور اگر ماکیان را به مرغ خانگی تعریف کنیم؛ اما اگر قدرت را به توانایی تعریف کنیم، این تعریف بسیط به ما کمکی نمی‌کند. تعریف قدرت به نفوذ، تحمیل، سلطه و... هم به ما کمکی نمی‌کند؛ چون ما در واقع قدرت را تعریف نکرده‌ایم؛ بلکه قدرت را یک مفهوم وابسته و نه مستقل در نظر گرفته‌ایم و سپس آن واژه‌ای را که به نظر ما قدرت به آن وابسته است و بر آن تکیه دارد، تعریف کرده‌ایم. بنابراین نیاز داریم که یک تعریف سازه‌ای از قدرت ارائه کنیم که با تعریف بسیط آن هم‌خوان باشد. با توجه به تعریف امام خمینی ﴿﴾ سازه قدرت سه‌وجهی است: «الف» به‌گونه‌ای باشد که اگر خواست «ب» را انجام دهد، انجام دهد؛ و اگر نخواست «ب» را انجام دهد، انجام ندهد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» قرار بگیرد.

«الف» چگونه و تحت چه شرایطی انجام یا عدم انجام «ب» را می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ از آنجاکه هر مکتب و نظریه قدرتی این سازه را با نظام فرهنگی و ارزشی خود پر می‌کند، خواستن و نخواستن را هم جهان‌بینی آن مکتب پاسخ می‌دهد و از اینجا امام خمینی ﴿﴾ قدرت انسان را با قدرت خدا پیوند می‌زند و تنها خداوند متعال را منبع و منشأ قدرت می‌داند. در این صورت، قدرت انسان رنگ الهی به خود می‌گیرد و در خدمت بشر و اعتقادات صحیح، اخلاق فاضل و رفتار صواب قرار می‌گیرد و از هیچ قدرت دیگری نمی‌ترسد و با شجاعت وارد میدان مبارزه می‌شود:

آنکه می‌گوید که اِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ، نه معنایش این است که ما همه استعانت از تو این شاءالله می‌خواهیم و اینها؛ نخیر! بالفعل این طوری است که به غیر خدا استعانت اصلاً نیست؛ اصلاً قدرت دیگری نیست. چه قدرت دیگری ما داریم غیر قدرت خدا؟ آنکه تو داری، غیر از قدرت خداست؟... اصلاً واقعیت این طوری است...؛ هرکس از هرکس استعانت بکند، استعانت از خداست. این سوره این را می‌گوید. و اگر برای اهلش - آنهایی که اهل مسائل هستند - همین یک سوره قرآن تحقق پیدا بکند، تمام مشکلات حل می‌شود؛ برای اینکه وقتی انسان دید که همه چیز از اوست، دیگر از هیچ قدرتی نمی‌ترسد. ما که از قدرت‌ها می‌ترسیم، برای این است که خیال می‌کنیم قدرت این است. وقتی انسان قدرت را قدرت او دانست، وقتی انسان همه چیز را از او دانست، این دیگر نمی‌تواند که از دیگری بترسد. همه خوف‌های ما از باب این است که نفهمیدیم که قدرت، یک قدرت است و آن قدرت هم برای نفع همه است. آن قدرت هم برای نفع همه افراد و جامعه و تمام بشر، آن قدرت به‌کار گرفته شده برای نفع اوست (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸-۱۹۹).


در نقطه مقابل، اگر قدرت انسان با معرفت ناصواب و اراده غلط در مسیر مغضوبین و ضالین قرار گرفت، کمال نیست و رنگ غیرالهی و غیردینی، بلکه ضد الاهی و ضد دینی به خود می‌گیرد. امام خمینی علیه السلام به‌طور عینی و ملموس نیز از مغضوبین اسم برده‌اند و از اینکه در تلاش‌اند تا قدرت جوامع اسلامی را تضعیف کنند. در جدول شماره ۱ تعریف مستقل و سازه‌ای امام خمینی علیه السلام از قدرت به‌اجمال بر مشتقات قدرت تطبیق شده است (نجف لک‌زایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۱۹، با تصرف).

جدول ۱. تعریف مستقل و سازه‌ای امام خمینی علیه السلام از قدرت

نوع قدرت	«الف»	اگر خواست انجام دهد «ب» را	و اگر نخواست انجام ندهد «ب» را	تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» قرار بگیرد
قدرت شخصی	شخص	خودباوری، اعتماد به نفس، باورها، گرایش‌ها و رفتارهای الاهی و دینی	شرک، جهل، خرافات، هواهای نفسانی، رذایل اخلاقی، محرمات فقهی	تعالی / تدانی یا شکوفایی فطرت مخموره / شکوفایی فطرت محجوبه (ثروت، قدرت، لذت و...) یا قرب به خدا/ دوری از خدا. به دیگر سخن، بر اساس انواع انسان، انواع غایات شکل می‌گیرد.
قدرت فرهنگی	کارگزاران فرهنگی (حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و...)	سبک زندگی الاهی و ارزش‌های عقلی - اعتقادی و اخلاقی - رفتاری	تهاجم، تحمیل و تخریب فرهنگی، ترویج خرافات و...	

قدرت اقتصادی	کارگزاران اقتصادی (بانک، گمرک، بازرگانان و...)	تأمین ضروریات زیستی، تولید و توزیع به همراه مصرف متعادل و متعالی، توسعه و رفاه	تحریم، احتکار، گران فروشی، کم‌فروشی و...
قدرت ملی	حکومت، حاکمیت، جمعیت، سرزمین	استقلال، آزادی و تأمین منافع و اهداف اسلام و مسلمانان و مستضعفین	استکبار، استعمار، وابستگی، تحمیل، ترس
قدرت نظامی	کارگزاران نظامی (ارتش، سپاه و...)	منظم، منسجم، آماده، مجهز به تسلیحات لازم به منظور ارهاب دشمن	بی‌نظمی و از هم‌گسیختگی، بی‌انگیزگی و بی‌ارادگی، وابستگی
قدرت اجتماعی	شهروندان	همبستگی اجتماعی و اعتصام به حبل‌الله، عدالت اجتماعی، نظم عمومی، قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری و...	هرج و مرج، ظلم، فساد، بی‌اعتنایی و...
و ...	...	...	...

## ۲-۱. ملاحظاتی در باب تعریف قدرت

در این قسمت پاره‌ای از اشکالاتی که به این تعریف وارد شده‌اند، بررسی می‌شود. البته ممکن است که این اشکالات، نه در نقد تعریف امام خمینی  بلکه در نقد تعریف حکمت متعالیه از قدرت ذکر شده باشند که به دلیل عینیت داشتن با تعریف امام، این موارد در اینجا بررسی می‌شوند.

### ۲-۱-۱. نسبت تعریف قدرت و تعریف اختیار

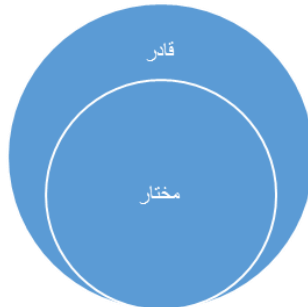
برخی تعریف قدرت به «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل» را تعریف متکلمین شمرده‌اند و در واقع آن را تعریف اختیار می‌دانند، نه تعریف قدرت (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۹۱، ص ۵۷). به همین دلیل پیشنهاد اصلاح این تعریف را داده‌اند. پس دو بحث اینجا پیش می‌آید: ۱. آیا تعریف قدرت، با تعریف اختیار یکی انگاشته شده است؟ ۲. آیا چنان‌که ایشان مدعی شده‌اند، تعریف نیاز به اصلاح دارد؟

درباره اشکال یاد شده باید گفت: اولاً این تعریف از قدرت، تعریف برخی فلاسفه همچون صدرالمتألهین شیرازی و امام خمینی علیه السلام است، نه تعریف متکلمین؛ ثانیاً تعریف ارائه شده، تعریف اختیار نیست؛ بلکه باید دیدگاه فلاسفه، از جمله حکیم حکمت متعالیه، امام خمینی علیه السلام را بررسی کنیم و ببینیم ایشان اختیار را چگونه تعریف کرده‌اند. ایشان در تعریف اختیار می‌نویسد:

و الاختیار: عبارة عن ترجیح أحد جانبی الفعل و التبرک بعد تَمییز المصالح و المفاسد الدنیویة و الاخرویة، فإنّ الإنسان بعد اشتراکه مع الحيوان بأن أفعاله بإرادته و علمه، یمتاز عنه بقوة التمییز و إدراک المصالح الدنیویة و الاخرویة، و قوة التبرجیح بینهما، و إدراک الخُسن و القبح بقوته العقیلیة الممیزة. و هذه القوة مناط التکلیف و استحقاق الثواب و العقاب، لامجرّد کون الفعل إرادياً، كما ورد فی الروایات (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۵-۶۶).

اختیار عبارت است از ترجیح یکی از دو طرف فعل و ترک، پس از تشخیص مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی؛ بنابراین انسان پس از اشتراکش با حیوان در اینکه افعال هر دو ارادی و مبتنی بر علم است، از حیوان با ابزار تشخیص و درک مصالح دنیوی و اخروی و نیروی ترجیح بین این دو، و فهم حسن و قبح به‌وسیله عقلی که قدرت تشخیص دارد، متمایز می‌شود. و این قوه، مناط تکلیف و سبب تعلق گرفتن ثواب و عقاب به انسان است - چنان‌که در روایات وارد شده - نه مجرد انجام فعل به‌صورت ارادی.

امام خمینی علیه السلام معتقد است: اختیار ترجیح یکی از دو طرف فعل و ترک، بر مبنای حسن و قبح عقلی است؛ بنابراین از منظر ایشان، قدرت و اختیار دو تعریف متفاوت و متمایز از هم دارند. توضیح آنکه ممکن است شما قدرت نداشته باشید، اما اختیار داشته باشید؛ مثلاً شما می‌خواهید یک وسیله بخرید و قدرت خرید آن را هم دارید؛ پس اگر قدرت داشته باشید، اختیار هم دارید؛ اما اگر اختیار داشته باشید، به این معنا نیست که قدرت هم دارید؛ چراکه ممکن است شما بخواهید وسیله‌ای بخرید، اما قدرت خرید آن را نداشته باشید. بنابراین در هر دو حالت، شما مختارید؛ اما در یک حالت قدرت دارید و قادر هستید و در یک حالت، گرچه مختارید، قادر نیستید. به عبارت دیگر، رابطه قدرت و اختیار، عموم و خصوص مطلق است: هر کس قدرت دارد، مختار است؛ اما برخی از مختارها قدرت ندارند و برخی دیگر قدرت دارند. شاید به همین سبب باشد که امام قدرت و اختیار را در برخی مواقع به‌جای هم به کار برده است (به عنوان نمونه ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۱۶). در شکل شماره ۱ رابطه قادر و مختار نشان داده شده است.



شکل ۱. رابطه قادر و مختار از نظر امام خمینی علیه السلام

با توجه به آنچه آمد، باید گفت: گرچه قدرت و اختیار مشترکاتی با یکدیگر دارند، تعریفشان متفاوت است و نباید پنداشت که تعریف آن دو یکی است (ر.ک: لکزایی، ۱۳۸۵؛ در این اثر ظاهراً به تمایز اختیار و قدرت توجهی نشده و تعریف قدرت به عنوان تعریف اختیار آمده است).

## ۲-۱-۲. حذف بخشی از تعریف

این اشکال مربوط به پیشنهادی است که به تعبیر کتاب *پژوهشی در موضوع قدرت*، برای «تصحیح» تعریف ارائه شده و گفته شده است که باید قسمت دوم تعریف، یعنی «ان لم یشاء لم یفعل» حذف شود تا تعریف قدرت با تعریف اختیار تمایز پیدا کند. دلیل این پیشنهاد این است که «قدرت در مرحله ظهور، پیوسته به یک فعل تعلق می‌گیرد و منشأ آثار خاصی می‌شود و ترک فعل که امری عدمی است، نیازی به اعمال قدرت ندارد» (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

پاسخ این اشکال در سه سطح و به اختصار ارائه می‌شود:

سطح اول ناظر به فاعل انسانی است؛ مثلاً اگر دولتی یا صاحب قدرتی اراده انجام کاری را نکرد (نفروختن نفت)، اما بیگانگان (آمریکا) یا اشخاصی مانند سرمایه‌داران توانستند بر اراده دولت تأثیر بگذارند و آن دولت را مجبور کنند که دست به اقدام بزند (و نفتش را نفروشد)، قدرت آن دولت و نظام سیاسی به همان میزان با چالش و مخاطره روبه‌روست؛ پس باید قدرت به گونه‌ای باشد که تحت تأثیر اراده‌های بیرونی قرار نگیرد و این معنای آن چیزی است که در این بخش از تعریف قدرت، مدنظر بوده است. بنابراین نباید تصور کرد که این قسمت از تعریف می‌خواهد بگوید که فاعل می‌تواند این کتاب را بردارد یا بر ندارد و این هم تعریف اختیار است؛ بلکه تعریف عمیق‌تر است و درباره استقلال و تأثیر نپذیرفتن اراده فاعل از اراده فاعل‌های بیرونی و از دست دادن استقلال سخن می‌گوید و نباید حذف شود. ضمن آنکه عدم‌الفعل، خودش یک فعل و اقدام است.

سطح دوم به دانش منطقی برمی‌گردد. در علم منطقی گفته شده که ملاک صدق در قضایای شرطی، تلازم مقدم و تالی است، نه صادق بودن مقدم و تالی به صورت دو گزاره حمله؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که نیمه دوم تعریف زاید است و باید حذف شود. امام خمینی علیه السلام در همین باره می‌فرماید:

قضیه شرطیه از دو قضیه واجب و هم از دو قضیه محال و هم از دو قضیه ممکن منعقد می‌شود: *أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا (فرقان: ۴۵)*... اگر می‌خواست که فیض خویش را مقبوض و سایه وجود را ساکن قرار دهد، قطعاً آن را ساکن و مقبوض می‌کرد؛ اما چنین نخواست و محال است که بخواهد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸-۱۰۹).

سطح سوم پاسخ ناظر به فاعلیت خداوند متعال است. از آنجاکه خداوند همیشه فاعل و دائم‌الفیض است و زمانی نبوده که خداوند مخلوقی نداشته و فیضش منقطع باشد، لذا نگارندگان کتاب *پژوهشی در موضوع قدرت* تصمیم گرفته‌اند بخش دوم تعریف را حذف کنند. باید گفت که این دغدغه، گرچه خوب است، صحیح نیست؛ چون در

سطح دوم گفتیم که که ملاک صدق در قضایای شرطیه، تلازم مقدم و تالی است، نه صادق بودن مقدم و تالی به صورت دو گزارهٔ حملیه؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که نیمهٔ دوم تعریف زاید است.

### ۳-۲. عدم تمایز قدرت خدا و انسان در تعریف

این اشکال هم اشکال ظریفی است و بر این فرض استوار است که اگر تعریف ما از قدرت صحیح هم باشد، برای تعریف قدرت خدا ذکر شده است و به همین دلیل نمی‌توان از آن در جایی که انسان حضور دارد، استفاده کرد. پس نمی‌توان پای این تعریف را به علوم انسانی، از جمله علوم سیاسی باز کرد. به دیگر سخن، «تحلیل فلاسفهٔ اسلامی از قدرت، که به‌منظور تفسیر دقیق دربارهٔ قدرت الهی مطرح شده، ما را در زوایای بحث قدرت سیاسی - اجتماعی یاری نخواهد داد» (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰). اگر نگوییم که این مطلب بر اشتباه گرفتن مفهوم با مصداق مبتنی است، باید گفت که حداقل یک برداشت شتابزده از تعریفی است که حکیم حکمت متعالیه، امام خمینی ره ارائه کرده است؛ چون تعریف ایشان، در واقع یک فرمول است و فاعل در تعریف ایشان، اعم از واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود است و هر دو را شامل می‌شود و لذا تعریف، منحصر در واجب‌الوجود و مباحث الهیات بالمعنی الاخص نیست. امام خمینی ره تصریح دارد: «مخفی نماند که قدرت در موجودات دیگر هم به همین معناست؛ منتها...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹۳).

بنابراین طبق دیدگاه امام خمینی ره قدرت در موجودات دیگر هم به همین معناست. بنا بر نظریهٔ تشکیک وجود، هر موجودی قدرت دارد؛ اما در مرتبهٔ وجودی خودش. انسان هم قدرت دارد که قابل شدت و ضعف است و این بستگی به گسترهٔ وجودی او دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۹۸-۹۹).

به دیگر سخن، قدرت انسان و دیگر موجودات، به لحاظ وجودی و هستی‌شناختی مستقل نیست و بنا بر تقریر امام، هستی انسان و تمام مخلوقات، بنا بر امکان فقری و نه امکان ماهوی، عین ربط به خالق است و هیچ موجودی از خود هیچ ندارد. بنابراین قدرت خداوند متعال که واجب‌الوجود است، عین وجود اوست و قدرت ممکن، عین نیاز به خداوند؛ و چنان که روشن است، بحث در اینجا بر سر مفهوم قدرت است، نه مصداق قدرت.

به‌منظور تحلیل دقیق‌تر، با استفاده از فرموده‌های شاگرد حکیم امام خمینی ره، آیت‌الله جوادی آملی، می‌توان گفت: معمولاً برای تعریف مشاهدات خارجی، مشاهده‌گر بحث را با این پرسش مصرح یا مقدر آغاز می‌کند که قدرت، داخل در کدام یک از مقولات است و جنس و فصلش کدام است. این روش، وارد شدن به راه از میانۀ مسیر است، نه از مبدأ و ایستگاه آن. بنابراین برای تبیین مفاهیم و از جمله مفهوم قدرت، باید روشی جامع را به کار گرفت و از ایستگاه وارد مسیر شد. آغاز ایستگاه و ابتدای راه آنجاست که ابتدا پرسیم: آیا قدرت امری وجودی است یا ماهوی؟ آن‌گاه برای اینکه ببینیم وجودی است یا ماهوی، باید به این پرسش پاسخ بدهیم: آیا قدرت، مفهوم است یا ماهیت؟ برای اینکه روشن شود قدرت مفهوم است یا ماهیت، لازم است بررسی کنیم: آیا این مفهوم، هم بر واجب و هم بر ممکن صادق است یا فقط بر واجب؟ اگر پاسخ مثبت باشد، پس قدرت مفهوم است و امری وجودی است، نه ماهوی. پس لازم است که تعریفی جامع از آن ارائه داد تا مبدأ و مقصد و مسیر را پوشش دهد و ناظر به بخشی از مسیر نباشد.



نکته اول: اگر امری هم بر واجب‌الوجود و هم بر ممکن‌الوجود صادق باشد، سنخی مفهومی دارد و یقیناً سنخ ماهوی ندارد؛ چراکه واجب‌الوجود منزله از ماهیت است؛ و لذا هرچه بر واجب صادق است، مفهوم است، نه ماهیت. قدرت، هم بر واجب‌الوجود صادق است و هم بر ممکن‌الوجود و بنابراین مفهوم است، نه ماهیت؛ و به همین دلیل نباید شتاب‌زده مصداق را جای مفهوم نشانند و گفت که این تعریف فقط بر خداوند صادق است و آن را به وادی انسان و علوم انسانی و اجتماعی و سیاسی راهی نیست.

نکته دوم: وقتی قدرت از سنخ مفهوم شد، نه ماهیت، حقیقتش حقیقت واحده متباینه نیست؛ بلکه دارای حقیقت واحد تشکیکی است، نه متباین؛ از این رو با کمالات وجودی پیوند و ارتباط برقرار می‌کند و بلکه به کمالات وجودی برمی‌گردد؛ و وقتی به کمالات وجودی برگشت، مصداقش همان وجود خواهد بود و در واقع مصداق وجودی خواهد داشت، نه مصداق ماهوی؛ و وقتی قدرت مصداق وجودی داشت، نه مصداق ماهوی، ذیل قانون تشکیک قرار می‌گیرد و قانون تشکیک درباره‌اش اجرا می‌شود؛ چراکه خودش امری وجودی و مصداقاً عین وجود است.

نکته سوم: هرجا وجود قوی‌تر باشد، قدرت هم قوی‌تر خواهد بود؛ و هرجا وجود ضعیف‌تر باشد، قدرت هم ضعیف‌تر خواهد بود. در این صورت، مفهوم حاوی معنای مشترک معنوی خواهد بود، نه حامل معنای متواطی.

نکته چهارم: وقتی امری وجودی و تشکیکی شد، هرجا وجود پیدا شود، قدرت هم حضور دارد. بنابراین قدرت (و علم و اراده) سراسر جهان را فراگرفته است و جایی خالی از قدرت نیست؛ اما عقول بسیاری از حکما از درک این حقیقت عاجزند: «ان عقول الجماهیر من الاذکیاء - فضلاً عن غیرهم - عاجزة قاصرة عن فهم سرایة العلم و القدرة و الارادة فی جمع الموجودات حتی الاحجار و الجمادات کسرایة الوجود فیها» (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۲۵۸).

وقتی پای این مطلب به بحث قدرت باز شد، به منابع قدرت توسعه می‌بخشد و تمامی موجودات مادی و غیرمادی را منبع قدرت می‌داند و تصریح می‌کند: منابع قدرت محدود به تسلیحات، ثروت، جمعیت و سرزمین ... نیست. بر این اساس، موحد از قدرت تسلیحاتی و ثروت مادی و کثرت نفرت دشمن و وسعت سرزمین او، ... نمی‌هراسد و هراس و یأس به دل راه نمی‌دهد.

نکته پنجم: قدرت در برخی مراتب با ماهیت همراه است. به دیگر سخن، اگر وجود نامحدود باشد، با ماهیت همراه نیست؛ همین‌طور اگر قدرت نامحدود باشد، با ماهیت همراه نیست؛ اما آنجا که وجود محدود باشد، پای ماهیت هم در میان است؛ همین‌طور اگر قدرت محدود باشد، با ماهیت همراه خواهد بود؛ گاهی با ماهیت جوهری و گاهی با ماهیت عرضی.

نکته ششم: تفکیک وجود از ماهیت، فقط در آزمایشگاه ذهن صورت می‌پذیرد، نه در خارج؛ چراکه در خارج این دو عین هم‌اند. قدرت نیز چنین است: آنجا که همراه با ماهیت است، تفکیکش در ظرف ذهن است، نه در دنیای خارج؛ و همان‌طور که اگر وجود با ماهیت همراه بود، حکم یکی به دیگری اطلاق می‌شود، در اینجا هم وجود حکم ماهیت را می‌گیرد؛ یعنی وجود در جوهر جوهر، و در عرض عرض است؛ زیرا در خارج، وجود از ماهیت جدا نیست تا بگوییم جوهر از وجود جداست یا عرض از وجود جداست؛ بلکه وجود جوهر و عرض در خارج عین جوهر و عین

عرض است و تفکیک فقط در ذهن است؛ و همان‌طور که ماهیت به تبع وجود واقعیت می‌یابد و حکم وجود به ماهیت و حکم ماهیت هم به وجود سرایت می‌کند، قدرت هم چنین است؛ یعنی در آنجا که ماهیت جوهر است، قدرت هم جوهر است و آنجا که ماهیت عرض است، قدرت عرض است؛ اما حکم جوهریت، عرضیت و ماهیت داشتن برای قدرت، نظیر حکم جوهریت، عرضیت و ماهیت داشتن برای وجود است که بالتبع و بالعرض است، نه بالاصاله و بالذات؛ زیرا وجود مفهوم است و مصداقش حقیقتی است در برابر ماهیت (در نگارش این بخش، از فایل‌های صوتی جلسه‌های ۱۶۸، ۱۷۲ و ۱۷۳ تدریس جلد ششم اسفار استاد آیت‌الله جوادی آملی استفاده شده است؛ رک: <http://www.shiadars.ir> ملاحظه‌شده در مهرماه ۱۳۹۷).

### ۳. مفهوم قدرت در ادبیات سیاسی غرب و دیدگاه حضرت امام

برخی متفکران معتقدند که در مقام نظر و بر روی کاغذ، درخصوص تعریف قدرت، اجماعی وجود ندارد (عالی، ۱۳۸۸، ص ۸۶)؛ اما در مقام عمل، بر سر این تعریف ماکس وبر (۱۳۸۴، ص ۹۰) که قدرت را در روابط اجتماعی، امکان تحمیل خواسته خود بر دیگری به‌رغم مقاومت آن دیگری و بدون توجه به منشأ این امکان می‌داند، توافق وجود دارد. مورگنتا در تحلیل عرصه قدرت می‌نویسد: سیاست بین‌الملل، مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۴۵). روشن است که در مبارزه، درگیری و مقاومت و نزاع وجود دارد تا قدرتمند پیروز شود و بتواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند. این تحمیل می‌تواند بر اساس تهدید و زور، تطمیع و تشویق، اغواء، فریب، تبلیغ و اقناع یا ترکیبی از این روش‌ها صورت گیرد. مورگنتا در بخشی دیگر، درباره این رابطه روشن‌تر سخن می‌گوید. او می‌نویسد: منظور از قدرت، اعمال قدرت بشر بر افکار و اعمال دیگران است (همان، [به دیگر سخن] قدرت سیاسی رابطه‌ای روانی است میان کسانی که آن را اعمال می‌کنند و آنهایی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود.

راسل هم در همین فضا بحث را پیش برده است. او قدرت را به‌معنای «پدید آوردن آثار مطلوب» می‌داند (راسل، ۱۳۸۵، ص ۵۲) که بر اشخاص یا اشیا اعمال می‌شود. به نظر او، قدرتی را که بر افراد اعمال می‌شود، می‌توان بر حسب روش افراد تأثیرگذار یا نوع سازمان‌هایی که دخالت دارند، طبقه‌بندی کرد.

آن‌گاه وی این طبقه‌بندی را ارائه می‌دهد و می‌گوید: قدرت به برهنه‌ترین و ساده‌ترین نحو در رفتار ما با جانوران پدیدار می‌شود؛ چون در این موارد، پرده‌پوشی و بهانه‌آوری را لازم نمی‌دانیم. وقتی که طناب به کمر خوکی می‌اندازیم و آن را بلند می‌کنیم تا به کشتی منتقل کنیم، بدن آن خوک مورد اعمال قدرت مادی مستقیم قرار می‌گیرد؛ وقتی الاغ به‌دنبال هویج می‌دود، ما او را وادار کرده‌ایم که موافق خواست ما رفتار کند؛ به این ترتیب که او را قانع کرده‌ایم اگر چنین کند، به نفعش تمام می‌شود؛ جانورانی که در سیرک بازی درمی‌آورند، میان این دو صورت قرار دارند؛ چون در آنها از طریق پاداش و مجازات، عادت‌هایی پدید آورده‌اند؛ وقتی گوسفند به داخل کشتی می‌رود و گوسفندان دیگر به‌دنبال او راه می‌افتند، باز همین قضیه، هرچند به نحو دیگر، صدق می‌کند. راسل مدعی می‌شود همه این صورت‌های قدرت، در میان آدمیان نیز نمونه‌هایی دارد؛ به این ترتیب: ۱. مورد خوک، قدرت ارتش و پلیس

را نشان می‌دهد؛ ۲. الاغ و هویج نمونه‌ای از قدرت تبلیغات است؛ ۳. جانوران سیرک نشان‌دهندهٔ قدرت «آموزش» اند؛ ۴. گوسفندانی که به‌دنبال رهبر خود می‌روند، نشان‌دهندهٔ احزاب سیاسی‌اند (همان، ص ۵۳-۵۴).

به نظر *راسل*، تفاوت حیوانات و انسان‌ها در اندازهٔ تمایلات آنهاست و میزان تمایلات انسان را تخیل او تعیین می‌کند: «جانوران به زیستن و تولید مثل قانع‌اند؛ و حال آنکه آدمیان میل به گسترش دارند و حد تمایلات آنها از این حیث، فقط آنجاست که تخیلشان آن را ممکن می‌داند» (همان، ص ۲۷). طبق این تحلیل از انسان، حیوان و انسان هر دو مادی و تک‌بعدی‌اند و تفاوت بنیادینی با هم ندارند؛ فقط انسان‌ها تا جایی که تخیلشان اجازه بدهد، به‌دنبال چیزهای بهتر و بیشتری هستند. *نیچه* شفاف‌تر از *راسل* سخن گفته است: «من تن و روانم. کودک چنین می‌گوید...؛ اما مرد بیدار دانا می‌گوید: من یکسره تن هستم و جز آن هیچ» (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۴۵). بنابراین مفهوم سلطه و تحمیل و توجه تک‌بعدی به قدرت، در تحلیل *راسل* و *نیچه* کاملاً مشخص است؛ گرچه عبارتی که در تعریف قدرت به کار برده‌اند، متفاوت از عبارات *ویر* است.

*حوزف نای* تعاریف گوناگون از قدرت را ناظر به بخشی از قدرت، یعنی قدرت سخت می‌داند. به نظر او، شکل دیگری از قدرت به نام قدرت نرم وجود دارد که «می‌توان با شکل‌دهی خواسته‌های دیگران، بر رفتار آنان اثر گذارد» (نای، ۱۳۹۲، ص ۳۳؛ نیز ر.ک: جعفری و قربی، ۱۳۹۵، ص ۷۷-۸۰؛ پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۵۳-۶۰) و این یعنی نیازی نیست که با تهدید و تطمیع یا سیاست چماق و هویج به نتایج دلخواه رسید؛ بلکه می‌توان کاری کرد که افراد خواستهٔ شما را خواستهٔ خود بدانند و با ارادهٔ خود آن را عملی سازند. او می‌نویسد:

من استفاده از زور، تطمیع و تمهیداتی بر این مبانی را از مقولهٔ قدرت سخت می‌دانم. طرح و تبیین دستور کاری مقبول جامعهٔ هدف و مشروع از این زاویه، و نیز ایجاد رغبت و جاذبه، به باور من اجزایی از طیف رفتارهایی ملازم با قدرت نرم‌اند. قدرت سخت، دفع است و پس زدن، و قدرت نرم، جذب است و پیش کشیدن. قدرت نرم در تعریف کامل آن عبارت است از توان اثرگذاری بر دیگران از طریق اهرم‌های هم‌گزين، قاب‌بندی، برنامه، کار، ایجاد رغبت و جاذبهٔ مثبت، در راستای کسب نتایج دلخواه (نای، ۱۳۹۲، ص ۴۶؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

البته این تعریف *نای* از قدرت، به تعریف از قدرت *ماکس ویر*، تأویل می‌رود؛ فقط تحمیل و سلطه در اینجا نامرئی است. به نظر می‌رسد بتوان گفت، علت اینکه تمامی تعاریف به تعریف *ویر* ختم می‌شود، این است که متفکران غربی قدرت را از مقولهٔ «آن یفعل» می‌دانند یا اگر دقیق‌تر بگوییم، آنها منشأ اعتبار قدرت را مقولهٔ «آن یفعل» می‌دانند و کسی یا کشوری را که قدرت بر او اعمال می‌شود، از مقولهٔ «آن یفعل» در نظر می‌گیرند؛ یعنی همان‌گونه که آتش قدرت دارد و آب را به جوش می‌آورد، کسی که قدرت دارد، می‌تواند در دیگران تأثیر بگذارد؛ و آنها هم باید تأثیر بپذیرند و نباید مقاومت کنند؛ و اگر هم مقاومت کنند، این ارادهٔ مقاومت باید درهم شکسته شود. خلع سلاح یا تحریم و تهدید و تطمیع، برخی از راه‌های شکستن مقاومت و تحمیل ارادهٔ خود بر حریف‌اند. در این تصور از قدرت، چنان که درجهٔ آتش را می‌توان تنظیم کرد تا دیر یا زود آب داخل ظرف را به جوش بیاورد، می‌توان درجهٔ قدرت را هم تنظیم کرد. البته ممکن هم هست که اختیار قدرت از دست برود؛ چنان‌که ممکن است اختیار آتش از اختیار افزوندهٔ آن خارج شود. در این منطق، ضعیف محکوم به شکست و قدرتمند محکوم به زندگی، بلکه آقایی و حکمفرمایی است.

بنابراین آشکار است که قدرت فقط یک طرف ندارد و از آغاز، رابطه مبتنی بر قدرت، دو طرف لازم داشته است: یک طرف اعمال قدرت می‌کند؛ و دیگری بر او اعمال قدرت می‌شود. رابینسون کروزو، تا زمان آمدن فرای‌دی (جمعه) قدرت نداشت (عالم، ۱۳۷۸، ص ۹۱). این تفسیر که مبتنی بر نگاه سلطه‌آمیز و تحمیلی از قدرت توسط غرب و غربی‌هاست، مورد توجه امام خمینی علیه السلام هم بوده و باعث شده است که ایشان چنین هشدار دهد:

برادران و خواهران مسلمان من! آگاهید که تمام منافع مادی و معنوی همگی ما را ابرقدرت‌های شرق و غرب می‌برند و ما را در فقر و وابستگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار داده‌اند. به خود آید و شخصیت اسلامی خود را بیاید. زیر بار ظلم نروید و هوشیارانه نقشه‌های شوم جهان‌خواران بین‌المللی را - که در رأس آن آمریکاست - افشا کنید (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۵۹).

بنابراین قدرت از منظر متفکران غربی، دو طرف دارد: یک طرف آنهاست و طرف دیگر شرق، و به تعبیر دقیق‌تر، اسلام؛ که باید آن را با به‌کارگیری انواع روش‌ها تابع خود کند.

در طرف مقابل، در تعریف امام خمینی علیه السلام قدرت به‌معنای سلطه، تحمیل، اثرگذاری، اطاعت و کنترل نیست و مفهومی طبقاتی به شمار نمی‌آید و بیشتر تعاریف متفکران غربی در تعریف امام نقد و رد می‌شوند. از نظر امام خمینی علیه السلام بین حاکم و محکوم رابطه‌ای که در تفکر متفکران مغرب‌زمین طرح می‌شود، وجود ندارد؛ چون:

۱. اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام، یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمان واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد؛

۲. حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخاهد به‌نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند؛

۳. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمان را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد؛ و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این مشکل را حل می‌کند (همان، ج ۵، ص ۴۰۹).

جالب این است که امام خمینی علیه السلام حتی از کلماتی که حاوی معنای سلطه باشد، خوششان نمی‌آید. ایشان در یک سخنرانی فرموده‌اند که من دوست ندارم از کلماتی چون فرماندار، و سلطان و سلطان‌السلطین را حتی برای حضرت ولی عصر علیه السلام استفاده کنم؛ و ضمن آنکه عمل را مهم می‌شم‌رند، پیشنهاد می‌دهند به‌جای واژه «فرماندار» اسم مناسب‌تری انتخاب شود (همان، ج ۹، ص ۱۲۲). شاید اسمی که مبتنی بر اخوت و حکایتگر برادری باشد، نه سلطه.

امام خمینی علیه السلام تعاریف معمول و مشهور از قدرت را نمی‌پذیرد و معتقد است که اگر دولت یا قوای نظامی و حتی یک کارمند بخواهد چیزی را بر مردم تحمیل کند، این کار اسلامی نیست. وی معتقد است که قدرت‌ها باید در خدمت مردم و خدمتگزار مردم باشند (همان، ج ۱۳، ص ۴۰۳).

ایشان معتقد است که رسالت قدرت، هدایت جامعه است، نه تحمیل عقیده خود بر دیگران. در واقع، خودخواهی انسان است که منشأ دیکتاتوری و دیگر مفاسد انسان می‌شود و دیکتاتور است که می‌خواهد به خواسته‌هایش برسد؛ گرچه یک ملت قربانی شود (همان، ج ۱۴، ص ۹۳). به دیگر سخن، امام تعاریف متفکران غربی از قدرت را تئوریزه کردن دیکتاتوری می‌داند.

امام خمینی دست‌کم سه نقص را متوجه مکاتب مادی، از جمله دیدگاه‌های راسل، نیچه، وبر و جوزف نای می‌داند: *نقص اول*: تمامی مکاتبی که در دنیا وجود دارند، تک‌بعدی‌اند و فقط به ظواهر و بعد مادی وجود انسان پرداخته‌اند و انسان را حیوانی تصور کرده‌اند که کارش خوردن و خوابیدن است؛ اما بهتر خوردن و بهتر خوابیدن (همان، ج ۴، ص ۹)؛

*نقص دوم*: تمامی کمالات و رشدهای انسان را با ترازوی ماده وزن می‌کنند و می‌سنجند (همان)؛

*نقص سوم*: اهمیت دادن به ادراکات مادی است که اسم آن را «امور عینی» گذاشته‌اند و خیال می‌کنند امر عینی یعنی فقط همین عالم طبیعت؛ در صورتی که عوالم دیگری هم هست که این افراد آن را ادراک نکرده‌اند؛ ضمن آنکه آن عوالم عینیت بیشتری از عالم طبیعت دارند (همان). بر اساس این مبنا، قدرت هم در مکاتب مادی فقط قدرت مادی و عینی است، و به ساحات دیگر قدرت راهی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد؛ و از همین رو این قدرت را قدرت متدانی می‌نامیم که در چهارچوب فطرت محجوبه نضج گرفته است.

تمایزات تعریف قدرت در اندیشه امام خمینی و در ادبیات سیاسی غرب، در جدول شماره ۲ به روشنی قابل مشاهده است:

جدول ۲. مقایسه تعریف قدرت در اندیشه امام خمینی و ادبیات سیاسی غرب

ردیف	قدرت در اندیشه امام خمینی	قدرت در ادبیات سیاسی غرب
۱	قدرت، متعالی است.	قدرت، متدانی است.
۲	مفهومی مستقل است.	مفهومی وابسته است.
۳	سازه‌ای است.	سازه‌ای است.
۴	وجودی است.	ماهوی است (مقوله آن یفعل).
۵	با استبداد و دیکتاتوری تعارض دارد.	با استبداد و دیکتاتوری تعارض ندارد.
۶	شمولیت دارد و هم شامل تعریف قدرت خداوند می‌شود و هم قدرت انسان.	شمولیت ندارد و فقط شامل تعریف قدرت انسان می‌شود.
۷	همسو با مردم‌سالاری دینی و غیردینی است.	هم‌سو با دموکراسی نیست.
۸	در چهارچوب فطرت مخموره قرار دارد.	در چهارچوب فطرت محجوبه قرار دارد.
۹	به گسترش اخلاق، عدالت و عقلانیت در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کند.	به گسترش اخلاق، عدالت و عقلانیت در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی کمک نمی‌کند.
۱۰	انسان و قدرت را دارای ابعاد مادی و روحی می‌داند.	انسان و قدرت را فقط دارای بعد مادی می‌داند.

## نتیجه‌گیری

مسئله این مقاله ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام بوده است. با توجه به تعریف امام خمینی علیه السلام از قدرت که در چهارچوب حکمت متعالیه قرار دارد، سازه قدرت سه وجهی است: «الف» به گونه‌ای باشد که اگر خواست «ب» را انجام دهد، انجام دهد و اگر نخواست «ب» را انجام دهد، انجام ندهد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» قرار بگیرد. بنابراین قدرت از منظر امام خمینی علیه السلام امری وجودی است و تنها خداوند متعال منشأ و منبع قدرت است و قدرت تمام موجودات، از خداوند متعال است. هر موجودی که با اراده الهی پیوند بخورد، منشأ و منبع قدرت می‌شود.

این مفهوم از قدرت در مقابل تعریف مشهور و پذیرفته‌شده و رایجی قرار دارد که قدرت را تحمیل اراده «الف» بر «ب» به‌رغم مقاومت او می‌داند؛ چون ظاهراً: ۱. این تعریف ناظر به قدرت بشر و حوزه ممکنات است و شامل قدرت خداوند متعال نمی‌شود؛ ۲. رابطه قدرت خدا و انسان در این تعریف قطع شده است؛ ۳. این تعریف فقط محدود به حوزه مادی و امور مادی است؛ ۴. از تعریف یادشده، سلطه، تحمیل، دیکتاتوری و خودخواهی احساس می‌شود؛ تا حدی که گمان می‌رود این تعریف با دموکراسی نیز همخوانی ندارد؛ چون ممکن است یک اقلیت قدرت داشته باشند و بتوانند به‌صورت سخت یا نرم اراده خود را بر اکثریت، به‌رغم مقاومت اکثریت، بر آنها تحمیل کنند؛ ۵. به نظر می‌رسد که مشروعیت قدرت در این تعریف، خود قدرت و غلبه است و خود قدرت، منبع مشروعیت و منشأ حق تلقی شده است یا می‌تواند تلقی شود؛ یا دست‌کم میان قدرت و مشروعیت، تفکیک انجام شده است.

بنابراین بر اساس تعریف امام خمینی علیه السلام از قدرت، تمام مخلوقات سپاه و ستاد حضرت حق‌اند. وقتی این تفکر از قدرت با همان تعریف امام خمینی علیه السلام به عرصه علوم انسانی و سیاسی هم وارد شود، به دیکتاتوری و سلطه نمی‌انجامد؛ اخلاق و نقش مردم جایگاه خود را خواهد یافت و به سکولاریسم نمی‌انجامد؛ رابطه دینت و سیاست از هم گسسته نمی‌شود و دین به خدمت سیاست در نمی‌آید. قطعاً برخی از مشکلات در عرصه مدیریت کشور، به‌تصور مسئولان از مفهوم قدرت برمی‌گردد که متأثر از رویکرد اندیشمندان غربی به مفهوم قدرت است و در صورتی که تصور مسئولان از قدرت اصلاح شود، عملکرد آنها تغییر خواهد کرد.

- آزاد ارمکی، محمدتقی، ۱۳۷۵، *نظریه در جامعه‌شناسی*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندری، محمدحسین و اسماعیل دارابکلای، ۱۳۹۱، *پژوهشی در موضوع قدرت*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- باوی محمد، ۱۳۷۷، «قدرت از دیدگاه امام خمینی »، *علوم سیاسی*، ش ۲، ص ۳۹-۷۱.
- پورااحمدی، حسین، ۱۳۸۹، *قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، بوستان کتاب.
- جعفری، علی اکبر و سیدمحمدجواد قربی، ۱۳۹۵، «مؤلفه‌های منابع سیاسی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران در افق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ش ۹، ص ۷۵-۹۴.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۲، *فایل‌های صوتی تدریس اسفار در تارنمای بیان*، <http://www.shiadars.ir>
- دهقانیان، جواد، ۱۳۹۰، «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ش ۹، ص ۹۱-۱۰۴.
- راسل، برتراند، ۱۳۸۵، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، چ چهارم، تهران، خوارزمی.
- سلمانیان، حسنعلی، ۱۳۹۰، *قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی *، قم، مجلس خبرگان رهبری.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد، ۱۴۲۵ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، قم، طلیعة النور.
- عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۸، *بنیادهای علم سیاست*، عبدالرحمن عالم، چ پنجم، تهران، نشر نی.
- لک‌زایی، نجف، ۱۳۹۰، «امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *اسرا*، ش ۳، ص ۲۰-۵۲.
- لک‌زایی، شریف، ۱۳۹۵، «فلسفه سیاسی صدرالمآلهین»، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- منوچهری، عباس، ۱۳۸۲، «قانون در اندیشه سیاسی»، *روزنامه همشهری*، ش ۳۱۷۲، قابل مشاهده در: <https://images.hamshahrionline.ir/hamnews/1382/820629/news/thought.htm>
- مورگنتا، هانس جی، ۱۳۸۴، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چ سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۱۵ق، *أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه امام خمینی *، تقریر عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، تهران، چ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *شرح دعای سحر*، ترجمه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- نای، جوزف، ۱۳۹۲، *آینده قدرت*، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی.
- نبوی، عباس، ۱۳۷۹، *فلسفه قدرت*، تهران، سمت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- نیچه، فریدریش، ۱۳۷۸، *چنین گفت زرتشت*، ترجمه داریوش آشوری، چ بیست و هشتم، تهران، آگاه.
- وبر، ماکس، ۱۳۸۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمارزاده، تهران، سمت.

## نمایه الفبایی مقالات و پدیدآورندگان سال یازدهم (شماره ۲۱ - ۲۲)

### الف - نمایه مقالات

- استلزامات سیاسی «تَوَدَه» و «تَسْرَع» در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ رشید رکاریان، حسن علی یاری، ش ۲۱، ص ۹۳-۱۱۱
- ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ رضا لکزایی، حسین ارجینی، ش ۲۲، ص ۹۳-۱۰۸
- تأملی در منطق حاکم بر روش شناسی فقه سیاسی، مهدی طاهری، ش ۲۱، ص ۵-۲۰
- تحلیل ماهیت الزامات عدالت و نتایج آن در نظریه واقع گرایی و ناواقع گرایی، محمدتقی کریمی، ش ۲۲، ص ۷۷-۹۲
- روش فهم حقایق سیاسی بر اساس فلسفه صدرایی، محمود شریفی، احمدحسین شریفی، ش ۲۱، ص ۲۱-۳۶
- عناصر پیوست و گسست فکری سیاسی گروه های افراطی - تکفیری با سید قطب، محمدعلی میرعلی بیداخویدی، محمد فاکر مبینی، اعظم رضایی، ش ۲۲، ص ۲۳-۴۰
- فقه سیاسی شیعه و مسئله انتخابات، سیدسجاد ایزدهی، محمود فلاح، ش ۲۱، ص ۷۹-۹۲
- مبانی تحدید حاکمیت در حکومت دینی (مطالعه تطبیقی دیدگاه امام خمینی و قدیس اکوئیناس)، یاسر مکرمی قرطاول، خیرالله پروین، ش ۲۱، ص ۵۷-۷۸
- مبانی و راهکارهای وحدت در فلسفه سیاسی مشا، مهدی قربانی، ش ۲۲، ص ۵-۲۲
- موقعیت "حسم ماده فساد" در رهیافت فقه حکومتی، بشری عبدخدایی، محمدتقی فخلعی، محمدتقی قبولی درافشان، ش ۲۲، ص ۶۱-۷۶
- واکاوی آرای مستشرقان درباره جایگاه اسلام شیعی و هدایت فکری روحانیت در انقلاب اسلامی ایران، سعید باغستانی، ش ۲۲، ص ۴۱-۵۹
- واکاوی اضلاع توحید عملی در سپهر سیاست متعالیه اسلامی، محمد ذوالفقاری، مهدی امیدی، ش ۲۱، ص ۳۷-۵۶

### ب - نمایه پدیدآورندگان

- ایزدهی، سیدسجاد، محمود فلاح، فقه سیاسی شیعه و مسئله انتخابات، ش ۲۱، ص ۷۹-۹۲
- باغستانی، سعید، واکاوی آرای مستشرقان درباره جایگاه اسلام شیعی و هدایت فکری روحانیت در انقلاب اسلامی ایران، ش ۲۲، ص ۴۱-۵۹
- ذوالفقاری، محمد، مهدی امیدی، واکاوی اضلاع توحید عملی در سپهر سیاست متعالیه اسلامی، ش ۲۱، ص ۳۷-۵۶
- رکاریان، رشید، حسن علی یاری، استلزامات سیاسی «تَوَدَه» و «تَسْرَع» در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ ش ۲۱، ص ۹۳-۱۱۱
- شریفی، محمود، احمدحسین شریفی، روش فهم حقایق سیاسی بر اساس فلسفه صدرایی، ش ۲۱، ص ۲۱-۳۶
- طاهری، مهدی، تأملی در منطق حاکم بر روش شناسی فقه سیاسی، ش ۲۱، ص ۵-۲۰
- عبدخدایی، بشری، محمدتقی فخلعی، محمدتقی قبولی درافشان، موقعیت "حسم ماده فساد" در رهیافت فقه حکومتی، ش ۲۲، ص ۶۱-۷۶
- قربانی، مهدی، مبانی و راهکارهای وحدت در فلسفه سیاسی مشا، ش ۲۲، ص ۵-۲۲
- کریمی، محمدتقی، تحلیل ماهیت الزامات عدالت و نتایج آن در نظریه واقع گرایی و ناواقع گرایی، ش ۲۲، ص ۷۷-۹۲
- لکزایی، رضا، حسین ارجینی، ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ ش ۲۲، ص ۹۳-۱۰۸
- مکرمی قرطاول، یاسر، خیرالله پروین، مبانی تحدید حاکمیت در حکومت دینی (مطالعه تطبیقی دیدگاه امام خمینی و قدیس اکوئیناس)، ش ۲۱، ص ۵۷-۷۸
- میرعلی بیداخویدی، محمدعلی، محمد فاکر مبینی، اعظم رضایی، عناصر پیوست و گسست فکری سیاسی گروه های افراطی - تکفیری با سید قطب، ش ۲۲، ص ۲۳-۴۰



## **Conceptual Explanation of Power in Imam Khomeini's Political Thought**

✦ **Reza Lakzayi** / PhD Student of Theology and Islamic Studies, Qom University of Islamic Sciences

**Hossein Arjini** / Assistant Professor of Islamic theology University

**Received:** 2019/09/24 - **Accepted:** 2020/01/27

### **Abstract**

Since concepts have an essential role in the production of theory, this study seeks to clarify the concept of power in Imam Khomeini's political thought by using a deductive method within the conceptual framework of primary and secondary concepts. Imam Khomeini offers a definition of the concept of power in the context of transcendent philosophy; a definition which is distinct from to the famous explanation of power, whose key element is imposition and domination. Accordingly, there are two patterns of power; Khomeini's model which is referred to as transcendent power and the other model which is referred to as lower power. A thorough understanding the meaning of power from Imam Khomeini's perspective helps us know what the founder and leader of the Islamic Republic of Iran thinks of power and what kind of power he advocates and urges others to hold, maintain and develop.

**Keywords:** Imam Khomeini, political thought, transcendent philosophy, authority, free choice, transcendent power.

## **An Analysis of the Nature of the Requirements of Justice and Its Results in the Realistic and Unrealistic Theory**

**Mohammad Taghi Karimi** / PhD of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Received:** 2019/06/23 - **Accepted:** 2019/10/30


### **Abstract**

One of the important topics of practical philosophy, especially political philosophy, is the discussion on how to access the content of this category of disciplines and the statements related to the subjects of this part of disciplines. In epistemological knowledge, the question of realistic or unrealistic statements of sciences is examined. The theories in the field of political justice can be evaluated in this division and a judgment is made about whether they are right or wrong. This study tries to examine how to develop theories about justice based on a realistic and unrealistic view and the results which these theories produce and concludes that the theory of justice based on the realism accepted by Muslim scholars is not only capable of responding to individual and social needs and establishing the structure of a society, but it also has the capacity to lead man's social and political life and fabric towards true perfection and prosperity. Accordingly, in tyrannical governments, not matter how good they are – which are concerned with the administration of justice in society even on the supposition that in democratic governments there is a necessary and sufficient condition for administering in the society validity of justice is questioned because fulfillment of justice in society can only be valuable by public participation and consent. Therefore, a democratic Islamic government is the most favorable form of government in which the ground is prepared for achieving justice in Islamic society.

**Keywords:** justice, realistic, unrealistic, Islamic rationality

## **The Position of “Eliminate Stem of Corruption” in the Governmental Approach to Fiqh**

**Bushra Abdkhodaei** / PhD Student of Theology, Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

 **Mohammad Taghi Fakhlaei** / Professor of Islamic Law and Jurisprudence, Ferdowsi University of Mashhad

**Mohammad Taghi Ghaboli Dorafshan** / Associate Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

**Received:** 2019/05/14 - **Accepted:** 2019/09/15

### **Abstract**

"The necessity eliminate stem of corruption," is one of the widely used fiqh statements that has a special position in classical fiqh and in, ancient and novel fiqh issues. Despite the widespread use of this fiqh statement, it does not have a firm position in the process of making inferences about fiqh issues. The study aims to shed light on this position especially in the governmental approach to fiqh and examines the proofs and applications in the sources of fiqh. According to study the results, the necessity eliminates stem of corruption which constitutes one of the objectives of the rule and evidence for some religious injunctions, is rooted in the judgment of intellect. The goal-oriented view of eliminate stem of corruption can occupy a special place in the governmental approach to fiqh and, as one of the goals of Shariah in the policy making of government, it has effective role, which paves the way for the government prevent corruption from providing the society. An enquiry into fiqh documents and evidence concludes that by adopting the approach to fiqh the necessity eliminates stem of corruption, whether in the field of primitive law or in its applications is concerned with the issues to which the divine legislator pays special attention, in other words it has necessary purposes, and the reason behind any ambiguity is in attention to the above mentioned criterion.

**Keywords:** eliminate stem of corruption, forbidding what is evil, political fiqh, governmental fiqh, the objectives of Shariah

## **An Inquiring into Orientalists' Thoughts about the Position of Shiite Islam and Clerics' Spiritual Guidance in the Islamic Revolution of Iran**

**Saeed Baghestani** / Assistant Professor of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Received:** 2019/04/14 - **Accepted:** 2019/08/22

### **Abstract**

The Islamic Revolution of Iran is the most important contemporary Islamic movement that has been a source of interest to western thinkers because it is beyond them to accept the idea that clerics and religion can play a key role in a revolution and conduct a revolution which has a world –wide reputation. Therefore, there has been a considerable amount of inquiry among orientalist regarding the various aspects of the Islamic Revolution of Iran during the last four decades. One of the most important studies which attracted orientalist's attention is the role of spiritual guidance which Shiite Islam and clerics' have in staging the Islamic Revolution of Iran, and they have offered differing views on these issue. Using a descriptive – analytical method, this study seeks to evaluate the views presented in this regard. The scientific findings of this study show that the main reason for orientalist's misjudgments of this issue is first their lack of proper understanding of the historical developments of the Iranian Revolution, and secondly their lack of knowledge of the ideological nature of Islam.

**Keywords:** clerics, the Islamic Revolution, Islam, orientalist.

## **The Excommunicating Extremist Groups' Elements of the Political and Ideological Unity and Disunity with Sayyid Qutb**

✉ **Mohammad Ali Mir Ali Bidakhovedi** / Associate Professor of Political Science, Al-Mostafa International University

**Mohammad Fakir Meibodi** / Professor of interpretation and Quranic Science, Al-Mostafa International University

**Azam Rezayi** / PhD Student of Comparative interpretation

**Received:** 2019/06/24 - **Accepted:** 2019/12/10

### **Abstract**

Nowadays, the hated and rejected phenomenon of extremism and excommunication has spread throughout the Muslim world. Some consider that Sayyid Qutb's political ideas are behind the formation of excommunicating groups throughout the Muslim world. Therefore, today it is difficult to distinguish between their ideas and Sayyid Qutb's ideas. Because of this ambiguity, today some accuse political Muslim groups of extremism and excommunication, the inevitable result of which is ambiguity in establishing human relations and maintaining proper standards of conduct, lack of a clear plan for each, and ultimately deprivation of all of these in the world of politics. The purpose of this study is to identify the excommunicating extremist group's major elements of the political unity with Sayyid Qutb by using an interpretive method through a description and analysis of the ideological data of Sayyid Qutb and excommunicating groups. This action can contribute to a clearer understanding of how to deal with them in the political, cultural, military, and economic fields. The findings of study show that Seyyid Qutb constantly sought to present political excommunication as means of encountering Western colonialism and its regional mercenaries, as for the extremist groups influenced by him, they chose for, such reasons like the influence of Ibn Taymiyyah and Wahhabism on their thoughts, to take this ideological attitude and start their ideological political activity and so this ideological group is charged with committing acts of violence against Muslims.

**Keywords:** excommunication, Sayyid Qutb, divine sovereignty, Ignorance, holy war, nearby enemy, a far - off enemy.

## Abstracts

### **The Principles of Unity and the Ways of Achieving it in Political Peripatetic Philosophy**

**Mehdi Ghorbani** / PHD of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Received:** 2019/01/15 - **Accepted:** 2019/07/21

#### **Abstract**

Unity and plurality are among the most important issues in the history of political philosophy so that the tendency of the political philosopher towards any of them can influence all aspects of his political philosophy. Throughout history political philosophers have presented different ideas for dealing with these two issues. The special status of political peripatetic philosophers, like Farabi, Ibn Sina, and Khawaja Nasir al-Din Tusi in the history of Islamic philosophy, has led us to explore this issue with the aim of finding the ways of achieving unity in political peripatetic philosophy. For this purpose, using a descriptive -analytical method and making interpretive analysis the article reviews the dimensions to unity in political peripatetic philosophy. Political peripatetic philosophers underscore the need for unity in political life based upon their principles in ontological, human and axiological spheres. Realizing the necessity of unity in civil life, political peripatetic philosophers decided to find ways of achieving it in the political community and then, the ground will be prepared for the realization of unity. Education, love, justice, and Divine edict are among the ways and means of achieving unity in a political community.

**Keywords:** peripatetic, political philosophy, unity, education, love, justice, divine edict.

## Table of Contents

<b>The Principles of Unity and the Ways of Achieving it in Political Peripatetic Philosophy / Mehdi Ghorbani</b> .....	5
<b>The Excommunicating Extremist Groups' Elements of the Political and Ideological Unity and Disunity with Sayyid Qutb / Mohammad Ali Mir Ali Bidakhovedi / Mohammad Fakir Meibodi / Azam Rezayi</b> .....	23
<b>An Inquiring into Orientalists' Thoughts about the Position of Shiite Islam and Clerics' Spiritual Guidance in the Islamic Revolution of Iran / Saeed Baghestani</b> .....	41
<b>The Position of “Eliminate Stem of Corruption” in the Governmental Approach to Fiqh / Bushra Abdkhodaei / Mohammad Taghi Fakhlaei / Mohammad Taghi Ghaboli Dorafshan</b> .....	61
<b>An Analysis of the Nature of the Requirements of Justice and Its Results in the Realistic and Unrealistic Theory / Mohammad Taghi Karimi</b> .....	77
<b>Conceptual Explanation of Power in Imam Khomeini's Political Thought / Reza Lakzayi / Hossein Arjini</b> .....	93
<b>Abstract / Translator: Saeed Nadi</b> .....	114

**Proprietor:** *Imam Khomeini Education and Research Institute*

**Director:** *Mohammad Javad Nowruzi*

**Editor in Chief:** *Qasim Shabannia*

**Executive Manager & Voting page:** *Reza safari*

**Editorial Board:**

- ▣ **Mostafa Eskandari:** *The fourth level graduate of Qom seminary.*
- ▣ **Nasr-o-Allah Sekhavati:** *Assistant Professor Almustafa International University.*
- ▣ **Qasim Shabannia:** *Associate Professor Ikl.*
- ▣ **Mohammad Rahim Eivazi:** *Associate Professor Imam Khomeini International University.*
- ▣ **Manuchehr Mohammadi:** *Associate Professor Theran University.*
- ▣ **Shams-u-Allah Mariji:** *Associate Professor Bager-Al-Olum University.*
- ▣ **Davud Mahdavidzegan:** *Associate Professor Institute of humanities and cultural Studies.*
- ▣ **Mohammad Ali Mir Ali:** *Associate Professor Jame'a al-Mustafa al-Alamiyah.*
- ▣ **Mohammad Javad Nowruzi:** *Associate Professor Ikl.*

---

**Address:**

IKI Jomhori Eslami Blvd

Amin Blvd. Qum Iran

**PO Box:** 37185-186

**Tel:** +98 253-211-3476

**Fax:** +98 253-293-4483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

Politicsmag@qabas.net  
www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

---